

[نظر نگارنده این است که این گفتار و نظریه نماند آنچه در بیان ما وندی مذکور افتاد و آنچه در ساد موسیقی اخوان الصفا آمده است، با آنچه که استادان خط نوشته و میزنسند موافق و مطابق در نیاید. و امر در نقطه و بعضی موارد بر آن تقریب بدین بنده بیان به آن اشارتی میشود مثل **ح** و منظور تمهید و اندازده گیری حروف و قابلیت آنها در وقت تعلیم و تعلم بیفایده نیست مانند **ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک** و ...

و گویی دیگر از اهل خط نماند و اصل هر حرف را الف گرفته اند و گفته اند چون مقصی از سر و مقصی از پای حرف با در باز گیریم الف میگوید و اگر باء دراز باشد الف منقده کرده و گویند اال الف بوده آرا تمام کرده اند بصورت اال شده است به جمیع سالفات الفی سر و الف تن آن **(ح)**

این طریق هم کیفیت ندارد و در همه حروف صدق نمیکند و نقطه در باره حروفی که نمانده است باشد مانند باء تا و ثاء و فراء نسبت به میانه تطبیق یابد اما با سایر حروف حتی جمیم هم درست در نیاید چه در باره جمیم بحالت نوشته میشود نه سلیج و ... اگر که الف را بحساب نقطه در آوریم مثلاً در خط ثلث جهت نقطه فرض کنیم انعطاف پذیر میشود و قابلیت تطابق کلمه پیدا میکند در این صورت می توانیم سایر حروف را با آن بسنجیم تا بزرگ است از حروف اندازده و نسبتهای مختلف خود را **(۱/۲ و ۱/۳ و ۱/۴)** از الف بزرگترند و این مقیاس در کمال اعتبار است چه در این مقیاس بخشش اندازده بزرگ آسان شده برای هم اشکال و اجزاء تقسیم یافته و مقصی ستر و بیشتر منتفع میشوند. و بدین موجب و سبب است که شایعترین این مقیاس را برگزیده و بنامی مستقیم و تعلم را بنقطه گذاشته اند [

لذا کمال الدین گوید ۶ بدانکه خط از روی اصطلاح عبارت است از ترکیب نقاط بیکدیگر تا حروف حاصل شود. و همچنین ترکیب حروف بیکدیگر تا کلمات پیدا آید پس اصل خط نقطه بود. قبل از کتابت خود جمال الدین با قوت علی از حتمه و الرضوان جهت آسانی مبتدی بنا، حروف مفزده بر ترکیب نقاط ننهادند و در این رساله این طریق نخستین افتاد چه احتمال اهل روزگار بر این نوع است **♦**

و اینک اشکال مفردات و مرکبات محقق، ثلث، توفیق، رقع، بخصاره رساله های صیغی و جعفر تبریزی و مجنون و محمد بن دوست محمد، و رساله المختصر طریقه یاقوت و مانند دیگر؛

۱ مفردات :

الف - مجزون در سال رسم لفظ گوید : الف را در محقق ای خود مند محقق هشت نقطه مید برینده
 ولی در هفت ای نیک بنیاد رقم بر هفت نقطه کرد استاد الف با چسبان رخ نماید که هر کس دیده بود درین کتاب
 نماید چون سی سر و سخن بر که افکنده است کافل درین بر بتوقیضش ولی شش نقطه بید و زین شش نقطه پیزی کم نماید
 چون هر الف کرده مفهوم که هر یک نقطه چنانست معلوم پس آنکه در نقطه هر کس که دیدی پیشان گرد و کزین شنیدی
 اگر چه صاف رخانیست اما کند بر غبی از حکم دان و اگر در شش بدین قانون نباشد نقصان فعل بر آن نباشد
 ابتیای الف بر غزه دانتهای آن بیشتره و در کشیدن آن اعتماد بر وحشی قلم باید کرد . در هفت بمقدار نیم
 سر پیش داشته باشد که آراش بعضی است و دانی مانند آنکه که بقدم خود نگاه کند .

ب - سر نوع است ؛ سلمی عادی ب مقصود (تأبید) دراز
 و اقله در باب دراز نقطه است و اکثرها یازده و گزیناند . و سر باده دراز دو نقطه بهم تا سر نقطه تعیین شده است این ؛
 مشابهت کبسی دارد که بر پشت خوابیده و سر خود را برداشته باشد و پای خود بگردد . هرگاه از کج سر با طول خطی با کج کشیده شود
 باید در میان آن یک نقطه کج بدهد و بنا بر آن با اندازه دو نقطه دور داشته باشد

اما سر باده سلمی و عادی را یک نقطه و نیم تا یک نقطه نوشته اند و در آن آن در هفت شش نقطه است و سلیح بسوی زیر پیشان

۱) رسم الف مجزون : در سواد علی کند متفق بجهان و در شکل و اشیاء باشد و خطش رسوا و بیگانه آگاه است ؛ بیای خارا نشای رقم کن
 بنام کاتبان و رقم کن ... نعمت رسول ... رسول الطی خوشه بتریب طبع او مشرق ؛ بزمب ... منصفیت امیر المؤمنین ... امیر المؤمنین ... و کاتب
 جوان است و منبع هایت بدلت حامی طیل و قلم و بدلت صاحب سبب قلم و غیره از این خطهاست که در نزد آبران و حکمت دوست ...
 سبب نظم بجهت شریک سبب بر شریک کان نظم زیاده بود . هر لایق بود که پیشی گزینی شد بمرد . یعنی هر کس را حق بود یا از برای کس بود هم سبب
 مرا تا اول دین برینکته همانند است و هم پر است و بزمب ... دعای دولت شاهزاده ... نوایه بر سر پادشاهی نوایه هم تا سبب سلمی
 فساد روی گویای چشم که بنامش نامش ای رقم کرد زمره است ؛ آن دور سبب سلطنت سلطان مطلق ...
 شرح حال مجزون در جمله اول فصل استین صفح ۲۸۲ و ۲۸۳ است ؛ باجه واحد ... مجزون رسم لفظ را در موضع خطوط قومی و قومی
 رسال ۲۰۹ قری سر و در تقسیم سلطان مطلق بر سلطان سبب و نیز آفرین کرده است . و اشهری که در این کتاب در ... میباشد از وی است .

مشرک کربش ای چنان ساخت که آن گون سر صادی قرآن ساخت

س - (دندان اول بر سین یک نقطه نوده اند تین) از سه دندان سین دو دندان می شود و دندان اول بر دوم
مشرک میاید و دوم بر سوم . بیاض خانه اول بقدر یک نقطه و خانه دوم یک نقطه نیم می باشد . نقلی که از سه دندان سوم
بزرگ میاید باید بقدر سه نقطه یا اندکی کمتر باشد . خانه اول از مرکز دندان سوم تا آخر با نوازده الف گفته اند و امروز بقدر
چون نقطه می نویسند و ابتدا و انتهای دامن با یک سیکرود .

شش

دانه در سین قوسی (کمانی) **شش** در سین از پشت نقطه گفته اند ولی تا یازده نقطه هم نوشته اند ،
(شماره طول آن فرد خود است) پیشش هشت نقطه میاید و یک نقطه ترقیع باید که از هشت نقطه کم نشاید ،

(چنان باید کشیدن کی کوه کوه که باشد چارده پیشش سطح و **شش**)

و گردن سین قوسی مثل کمان میبزند است (پیش اگر تندی خلاصاف باشد مثل کمان نماند)

سین و دیگر را بر **س** خوانند مثل **س**

ص - (باید تن صاه را چنان ساخت که روی صادی کون قرآن ساخت آنگونه که کر شود کونفر

یک صاه و اگر شود بر یار) **ص**

در نوشتن سر صاه قلم چهار انگه میل باید کند و دو دانه کمال است و در میل بزرگ . شمار نقطه بالای سر صاه پنج است

و دامن آن همان دامن سین است . بیاض صاه شبیه بنفشه با هم باشد . علامه صاه را شبیه چشم محبوبان کرده اند

و گفته اند بیانش را باید چنان کشد که نقطه ای مختلفه (به یار و باز رسیده) بتوان آن نهادن . **ه**

(پیش نصف نه در سوی بالا منطبق است نصف . پیشش بیانش آغوشان باید کشان که در وی نقطه ای بتوان نهادن

بیاض و نقطه آن مساویاید که مثل چشم محبوبان نماید پس گفته خاندان گشت پرداز چون پیشش حرف قوی متصل سازد

و گفته اند در سفیدی علامه صاه جای دو نقطه است . **ه**

ط - (نزدیک فرودان آساده ط ایک الف است و یک سر صاه)

فرق صاه و ط این است که اگر در بیاض علامه ط نقطه ای که داریم بخلاف صاه به دیوار آن برسد و ط را مرکب از

الف در آنصغر و الف خایه و دیگر است (چنین گفتند استادان فن که در اول الف باید کشیدن **ط** ولی اندر غلط آن الف را نینازند بر شش نقطه بالا بر ترقیع است و بیج و در محقق فزون از هفت نقطه نیست لایق سرش چون صا و باید که ظاهر الف داری بود آن خط آخر بر سرت بجزمان و مانان اودا و دو نقطه از الف پایان اودا) و بعضی هم پایش را یک نقطه و نیم گفته اند و بمانی بیاض ط باید کمتر از بمانی بیاض صا باشد و آزا به استرو (تبع سلمانی بنشیند که ع - ای نامه نبال باغ کونین چون مردم دیده و خزه العین باید سرین را چنان ساخت که هر صا را قران یافت) سرین مرکب از سه ضلع است و به اندازه سه نقطه و صورت مغز که عین صا می باشد. ضلع اولش مانند حلال و ضلع دوش مانند سر راه و ضلع سوم باید که یک نقطه از ضلع اول زیاده باشد و بنام آن دایره می مانند و ایرود جمیع به آن میبندد.

(چنین گفت استاد و پاک مشرب سرین از سه ضلع آمد مرکب ولی هر ضلع از آن سه نقطه باید نخستینش حلال آساناید زمین چون یافتی این گفت تعلیم بد چه چیز گردان غلط صیم) (مفسر از حدیث خود از پیوست) **ح** **ح** ف - (سرفا شکر بود با قاف کرنتش نویسی و هم صاف)

سرفا را باید شش میبندد به دور صاف و در بیاض آن گفته اند مشب و از سببش بعضی مشا پر چشم و از آنکه دیده و از روی گفته اند. گردن فاد یک نقطه و اسر آن مشب باشد **ح** **ح**

(سرفا پیش استاد و فرزند سرجانب و ادای فرزند اول سرجانب از نزد استاد و دو نقطه باید ای پاکیزه بنیاد بیاض و چنان باید کشاید بشکل دانه سیسی نماید سرفا چون شود اینگونه ظاهر بد پیوند کن بانی در آخر)

ق - سرفا کلم سرفا را دارد و گردن آن را یک نقطه و نیم تا دو نقطه گفته اند و در آنش چون سین و نون است **ح** ک - دو نوع است: لایمی (کج منحنی) . اولی مانند لام و مرکب از دو خط است بظ اول مثل الف

و در ث هفت نقطه. و خط دوم که در آن است شش نقطه است. ولی در محقق ۵ و ۶ و در توحیح ۵ و ۵ است. و در هر بیاض با عورت و اشارت کاف که کافهای در اول آن گفته اند بوده باشد. و کاف لایمی در آخر کلمه همین اندازه و متصل

نمشته می شود و **دومی** کاف کج و نمیده است که در مغز و نقطه کاف فارسی را بدان میبندند و گردن در اول و وسط

کلمه مرکب در بیاید **ح** **ح**

بشکرت

ک کاف مسلط با کاف نفیری اشپیری، و کاف کوئی نیز گفته اند. و مسلط از آن گویند که اکثر خطای آن کسره راست است و این کاف در کوئی و محقق بصورت مزه نیز استعمال دارد. ولی در نقطه و ترقیع و فتح اول و وسط کلمه قرار میگیرد. این کاف در ثقت خطا و ازش را پنج نقطه گفته اند و چهار هم می نویسند. نقطه و ازش بهت نقطه است که بر نقطه یا چهار از خط اول در میگذرد. و طول یا در خط چهارم با ششای اضافه و امن بهت نقطه است. بیاض میان را و نقطه گفته اند عرضاً. یا در خط دوم را در محقق بهت و در ترقیع پنج نقطه میخوانند **ک** **ک**

(بیاض او چنان آید که از دو نقطه نسبی زبانه ولی در همان خط آخرین را سه نقطه بگذران از خط بالا) ولی صیرنی دو نقطه گفته و امر در زیم دو نقطه کافی است.

ل - لام ثقت است ذیل او چون فن در محقق چه باشد (بسیرون) و نیز گویند:
 (لام است الف به فن رکب گردیده بدین صفت رتب) **ل**

م - در مغز سه نوع نوشته میشود: **م** **م** **م** اول و اصل در ثقت میم است
 میم اول رسم خط محقق است. میم سوم از رقع است که در ثقت بهم می نویسند.
 (میم مغز به ثقت یک روش است مگر مرکب شود بدان که شش است) یا میم محقق سرشش کرد و ازش
 فرسل (دبا) است. میم ثقی سرشش مثلث گوز و ازشش را میمفر (تابیده) است (در ترقعی).

(بیاض افسر میم ای کجوفن مثلث باید اندر مثلث کردن تن او را بقانون ای سر فراز بسط را در ترقعی عیان ساز)
 ولیکن محقق افسر میم مدور داده است و تسلیم بیاض این چنین میم تو باید بش و از کجبه نماید)
 این تفاوت در نوع محقق و ثقت است و الا سر میم فرسل را در ثقت نیز مثلث گوز می نویسند **م** **م**

ن - سه نوع است: **ن** **ن** **ن** کارگرد (مقعر - کاوه) - تابیده (مغز) - **ن** (پوسل) (نسی به گفته اند)
 نون اول مرکب از دو پرده خط است **ن** **ن**

خط اول در ثقت دو نقطه نیم است سه نقطه گفته اند و خط دوم آن همچون تن بین و سرایی آن بقدر دو نقطه یا یک نقطه نیم است ولی باید که همچون و امن میم تریه آخرش یک نقطه نیم (و استای آن نیم نقطه که تا بهز از ابتدا ایش نوشته شود).

که اگر از سر نو خطی بنام یک ششم بیایم نیم نقطه کنجانی داشته باشد و در میان خط دو نقطه نیم تا سه نقطه بخشد .

نون دوم که مخصوص ترقیع و رقاغ است و در ثلث مستند باید که طوری نویسد که از آن کاف سطح ظاهر گردد همچنانکه در رسم نمودند (کمی نون در خط ترقیع باید که از او کاف در سطح حاصل آید) .

نون سوم چنان باید که اگر از سر کردن آن خطی بآید بخشیم سه نقطه طول در آن بکشیم .

و - دو شکل است : **گود** (مقعر - مدور) **بهن** رثا (مسل) **ج**

سر او در هر دو فرع چون سه فاصله است ولی در آن یکی مقعر است که مخصوص ثلث و ترقیع و رقاغ است و دیگری در آن نرسل که خاص محقق است و در ثلث هم آورده (بر ثلث افاده در بایش سناخت ولیکن در محقق باید انداخت) و اندازه گردن و او همچون فاء و یک نقطه است .

۵ - با در مفرد یک فرع است سه کنج و مرکب از سه باره خط : خط اول سه نقطه و مانند سر او است

خط دوم دو نقطه نیم تا سه **لا** سوم چهار نقطه **لا** که در ثلث و محقق بطور تقاطع است و خط سوم باید بر یک نقطه نیم از محل تقاطع درگذرد و بگونه ای باشد که در خط طرفین را استوار و بهم لام الف بطنو آید . و گفته اند بیخیش نیز مثلث باشد و در هر سه جانب با مساوات بود چون مثلث متساوی الاضلاع

ولی با در خط شیخ بدون تقاطع نوشته میشود



لا - (گویند که بران عالم لا را دو الف برابر هم) . لام الف دو گونه است :

اولی مرکب از سه باره خط است خط اول مثلث نقطه (باطنه) که از چپ ب راست تنها با رسم میشود . دوم دو نقطه یا دو نقطه نیم مانند خط دوم ، سوم سه نقطه دو نقطه هم گفته اند . و از این لام الف و مثلث حاصل میشود یکی کوچک و دیگری بزرگ و مغزج . فاصد بین دو سر لام الف مقدار طول یک الف است .

لام الف دومی نیز از سه خط است ولی بدون تقاطع . خط اول مانند الف و با اندازه الف . خط دوم شبیه را در رسم و بعد چهار نقطه و خط سوم الفی مایل است . این شکل لام الف مخصوص ثلث و ترقیع و رقاغ میباشد که در هر یک نسبت اندازه خود کوچک یا بزرگ نوشته میشود

لا **لا** **لا** لام الف مخصوص شیخ و رثا مانند **لا**

ی - (یا خود بطریق ای نساید کا نام دو ال حاصل آید یا سرگردوش چنان مانند انی سرگون جوان شست
یک راه در گونج زیارت این طرف من چه پذیر است) ی ی ی

یا در شکل دارد : گرد (مدر) ر (مسل بقوسی) مسل یا معکوس (راجد)

تقی تقی

یا مدر مرکب از شرط است ؛ دو خط آن بشکل دال معکوس و خط دیگرش که دامن است مانند نون نویسد ،
پاره خط اول چهار نقطه و چهار نقطه نیم و تا سر کاف مسطح است با این تفاوت که سر کاف را یک نقطه بیشتر گیرند ،
پاره خط دوم سه نقطه تا سه نقطه نیم گفتند و بیاض میان سه نقطه یا دو نقطه باید ، خط سوم دایره ای و دامن یا است .

یا مسل - سرش بر مثال یا ، مدر است ولی تن آن خلی خمیده ممتد میباشد که در نقطه یا دو طول آنست
یا معکوس - سرش مانند بائی است که بر سیم در میان تن آن خلی مسطح است که اغلب در نقطه یا کمتر طول دارد
ولی با این همه در نیست و میتوان در جانی که مقتضی باشد جوڑو و کتیبه تیاران از او بنواهم است او بهم . پیچند

۲ مرکبات

قبل از شروع مرکبات دانستن چند نکته لازم است :

ابتدا اگر ^۱ن در ابتدا آوردن حروف به یکی از سه چیز است یا بنقطه است یا به پیش و نشیبه (سَطْلِبِه) یا به طَرَف

۱ اما ابتداء بنقطه بدون طَرَف در سه حرف است : سر سیم > > - با مفرد و اول کلمه

و مشبهات آنها **س س** - سین دندانهای چه مفرد و چه اول **س س**

تذکره : ابتداء بنقطه قلم (تمام دم قلم) که تفریقاً بکلمه ابتدا کردن بنقطه است سرفاء و قاف و واو و سیم میباشد .

۲ اما ابتدای به پیش در هفت حرف است : ط طقه های ششگانه > (مفرد و اول) و پنجپای (دوال)

ح ۱ - صا ۲ طاء ۳ سین مفرد و اول ۴ کاف مسطح ۵ یا ۶ راه مبصر

تذکره : در سه حرف اخیر به پیش خمینی که نزد یک بنقطه است شروع میشود و سر را معکوس بانیش دید میشود ولی شروع آن

بنقطه است .

۱ آغاز به طره (سُرک) که ترکیب آن از زلف و عرجه ترویس گفته اند در ۲۰ حرف است : ۱ الف مفرد

۱ باء اول که در مشابهاش مانند ۱۱ ۱۲ و ال مفرد ۱۳ راء مفرد ۱۴ هاء مفرد ۱۵

که مانند الف است ۱۶ کاف لامی مفرد ۱۷ کاف اول که ۱۸ لام مفرد و اول ۱۹ هاء مفرد و اول ۲۰

هـ ۱ لام الف کلا

نقطه ۱

به انتها آوردن حرف بهم بر فوج است : یا بفظ تم که نقطه کند است یا پنیش یا بر ارسال

۱ اما بفظ تم که با نازه یک نقطه ختم می شود در شش حرف است : ف ک ل ن ط

ط ک ل ن

۱ و در انتها آوردن پنیش را عبه می گویند منصرفه الف و انتها است ولی اگر ثمره را بحساب بیاوریم مثل

ح ع م ن س ص و م ه ن ن وی می بینیم که انتها

این حرف تمام پنیش ختم شده است .

۲ اما ختم بر ارسال در دو دانه حرف دیده می شود که گم استمانند ح ص

ف و م ن وی

نذکر : در دنباله لا نیز ارسال منصرفه است و گاهی بصورت در کاف لامی و لام و باء آخر کلمه ارسال می آید

ک ل (مال) (سه)

و اینک مرکبات و و حرفی :

ترکیب اب با سایر حروف

چون باء با الف ترکیب شود شش چو کانی

بنظر آید سه باء بقدر یک نقطه و نیم باید بنویسد

و بیاض میان باء و الف بقدر یک نقطه است و یک نقطه پنجم



چو کانی بنام در بیاض سال قبل

گفته اند . (بیاض با چنان باید گشاد که در وی نقطه ای توان نهادن بصورت نقطه اش را نخواند باید
 که کوئی در چشم چو گان نماید) . نون و یاء که بالف و با حرف دیگر ترکیب شود مگر باه آ و و نا را دارد .

اندازند این ترکیب است **د د ل ل ه ه د د ل ل ه ه** هر مانند باه و الف و یه نقطه نیم

است . مجزون اصح بترکیب باه و و نا گوید : (چون خواهی ب و ف ترکیب سازی بکن یک نقطه و نمیشد درانی
 بقدر نقطه ای که فرو آید و در نقطه سوی بلایش در کرد) . و گفته اند بیاض فاء چهار ضعی باشد که چون از کجی به کجی
 خط کشیم هر چهار کج آن موافق آید **ه ه** ولی امروز اکثر نزدیک بر کجی می نویسند **ه ه**

س س - سرانی که ب باه ترکیب شود مثل نذ از سین و بقدر یک نقطه است و باه دوم همان باه مفرد باشد
 و این شکل **س س س س** هر مانند **س س** یک نقطه ثبندی دارند . و اتصال باه

په راه . توفیق چنین سهواست ؛ (و یکن در خط توفیق باید که باه . حرف صمدی حاصل آید) **س س**
 و در اتصال به باه گوید : (بنوعی شمره اش انداز باه که هم باشد صمدی باه را) **س س**

بیم - باه که باسیم ترکیب شود در معنی باه را و در نقطه و خط اتصال باسیم که سر از بر می آید سه نقطه است بقدر
 یک نقطه نیم باسیم چون نگاه دارد **بیم** مجزون گوید : (ز باه باسیم می رود و فرود می آید و در خط کجی از چپ

سر باه در نقطه ساز ظاهر سه نقطه سوی زیر حش آید و یکن در حش را باسیم عیان کن متصل یک نقطه نسیم)
 این شکل باسیم در خط هم استعمال میشود ولی شکل خاص ث و فرود حش چنین است : **بیم** که سر باه بیچه را

تحتانی و ظریف دارد بقدر یک نقطه تا یک نقطه نیم نوشته میشود و بعد با خط اتصال سه نقطه ای باسیم می پیوندد
 و چون نگاه مانند ثمتن بقدر یک نقطه نیم باسیم مشترک است . (بود یک نقطه باسیم اتصالش ولی یک نقطه نیم اتصالش)
 که با اتصال دو نقطه نیم میشود . (ولی در خط توفیق ای سر از از باسیم نیم نقطه متصل ساز) **بیم**

س - باه مرکب با سین و شین بنمایش سه نقطه است و آنجا که بد و نذ از رسد
 چنانش را یک نقطه گفته اند بعضی در ترکیب باه با ص و ط و عین نیز سه نقطه و برخی در خط نیم

بندی باه را اندازد و داد و اند . در ترکیب باه ف و ویم و داد و یاء بر اندازد و سین گفته اند و بعضی هم در همه

ح ص د ه ص ع ح ع ل ه
 ط ص ك و ر ل ا ی ی ی ن

لا و اشال اینها که در جامع محاسن طبیبی و در فن الخطب سید ابراهیم مصری نیز دیده میشود و در اینجا از باب
 نمونه از فن الخطب این گونه اشکال را نقل میکنیم :

ا ب ج ح د ر س ر ص ط ع ف

ق ک ل م ن ر ف ز و ه ه ل ا ی ی ی ک

مصطلحات الخطب العربیة

ا ب ج د ه و ز ح ط ع ف
 ح ع ف م ر ل

شکلهای مختلف حروف از مفرد و مرکب و نام اصطلاحی آنها

الف - دو نوع است : ۱- مفردی شماره ۱ شماره دار (ا) ۲- مرکب (امق - ماعه - طالع)
 (یکی مفرد که نامش شماره دار است دوم متحرک که در آخر قرار است)

ب - ۱- مفرد ۲- مرکب

(مکتب سنی) (۱۵ دله سر ۶- دله - م)

ج - جیم دو حکم دارد یکی بحسب سر و دیگری بحسب پایه : اما سر جیم بر دو نوع است مفتوح باشد
 ح مفتوح - و متحرک نیز دو گونه است ۱- مثلث طویل ۲- مدور مخروطی

مثلث طویل این است ۳ و مدور مخروطی این است ۴ و در باره این خبر سروده است
 (یکی دیگر مدور لیکن آرزای میان اهل خط پنج است سه - ترنجی پنجه بیگانی هنوز بر دگر مخروط نیکو دانش از بر)

و اما دایره جیم نیز دو نوع است در مکتب ح ۱- مدور دالی ۲- مدور دالی
 مدور دالی را چاقی و بگری نیز گفته اند و این شکل مخصوص شش و توتیغ و رقاع است

توضیح : جیم غنچه ای مفتوح را در اول کلمه باید طوری بنویسند که اگر از بالا پایین آنها نغنی افقی کشیم
 دست در وسط آن دو خط موازی قرار گیرد و در قسمت ابتدای هر نقطه ای بالا و نقطه ای در زیر یکجمله

د - دو نوع است : ۱- مفرد (د) ۲- مرکب (دل با شمره - دل مرسل)

ر - دو نوع است : ۱- مفرد ۲- مرکب

با همای - (مرسل) (مکتب سنی) (مکتب سنی) (مکتب سنی)
 (مکتب سنی) (مکتب سنی) (مکتب سنی)

س - سه نوع است : ۱- مدور ۲- مرسل ۳- مقوس - قوسی

ص - دو نوع است : ۱- مدور ۲- مرسل

پس از صرف الف باید نوشتن **با الحاق**

تذکره در کتابت نخطان این صحر از ترک حوب سبب میشود که اتسام نهنگان را در مفرد مرکب متصل بالف و غیر متصل نوشته و میان لغی و دیوان شیری تفاوت نگذاشته اند مگر در حال اتصال بالف و مسلم است اگر دقیقاً رعایت شود خط را مرغوبتر میکند ولی واجب از رعایتیم نیست .

ف - برود فرج است : مفرد (**فوج**) - مرکب (**فوج** - **فوج**)

ق - (**قوت**) - (**قوت**)

ک - (**ک**) - (**ک**)

ل - (**ل**) - (**ل**)

م - شش فرع است (چنین فرمود است) و شش فرع است سیم امی پاک منظر
مفرد ، مرسل ، مطبوس ، مفتوح - مشتق با شش کت مشروح) و بعضی مفت گفته اند بیقرار :
مفرد (**مفرد**) مرسل (**مرسل**) مطبوس (**مطبوس**) مفتوح (**مفتوح**)
مرکب (**مرکب**) (**مرکب**) و (**مرکب**) که مفتوح هم نامیده اند

ن - (**ن**) - (**ن**)

..... (**ن**) - (**ن**)

توضیح : مهر ایگونه سیم که در تنگنای اجزای صورت نگاشته میشود نیز سیم مرسل صاحب میشود . نام
مشترک که در اشعار مجنون آمده اگر بایش مشروح میان بیادیم بهتر است . بطوری که ظاهر است اشکال سیم در مفرد
و اول ، وسط ، آخر کلمه به دو صورت باز بسته در میآید .

ن - مفردش (**ن**) مرسلش (**ن**) و مرکبش همچون باد است

و - برود فتح است در حال افراط و ترکیب (مقدور و مُرسَل و)

(دو شکل آمد ولی واو ای سفنور یکی مُرسَل کی دیگر مقدور)

ه - باء مقدور در محقق بحث، توفیق، ارتقا، یک فتح است لا که مثلث در صلی نامیده اند، و کجا در مثلث و توفیق و قیام بر این شکل نوشته میشود لا . ولی در ترکیب از آن قسم یا بحث قسم گفته اند :

۱- دالی دو چشمه (ه) - گوشه (اذن الفرس) (ه) - هر دو در اول دو وسط کلمه نوشته میشود .

۲- خراطمی (ه) که بجز درت کجایی اول هم نیاید (هاکم) و آزا باء مطموس نیز گفته اند و نیز در توفیق و قیام ^{نوشته میشود} وسط کلمه

۳- مطموس حاجبی (ه) که چون شباهتی به دو باره دارد حاجبی و حاجبن خوانده اند . بصورت دیگر از این باره حقی حاجبی نامیده اند (ه) به نسبت که شباهتی به دهن هاسی دارد . (هاکم ^{نوشته اند} هاسری)

۴- صافین (ه) که از دو صا دیشکل شد است و امروز معمول نیست فقط در کتابات قدیم دیده میشود (ه) و این با صافین در تعلق بجای رفته و خاص این خط شده است .

۵- دالی صادی (ه) که از دال و صاد ترکیب یافته است (ه)

آخر کلمه :

ع - مثلث (ه) - معنی مضمر (ه) - مرسل نیز (ه) مثاله و طره

مجزون گفته است (چنین گفت استاد پاک منظر که با برین طریق آمد صورت یکی مفرد که دانش نزد استا

مثلث باشد ای پاکیزه بنیاد - دوم دالی اسوم را حاجبی خوان چهارم شکل را اذن الفرس دان -

ولی صادین باشد پنجم باء ششم مطموس دان ای بر دانا - بدان این نکته از نیکو ندادی -

که نام هفتم آمد دال صادی - ولی در آخر ای گنج معانی بنیز از معنی و مرسل مذانی

(مجموع حالت این است : لا همها همها همها)

صاحب رساله قواعد الخطوط گوید این (ه) در اصطلاح این قوم است که نسبت با پیش از اذن الفرس